



تصوف عامیانه در اروپای شرقی

• سعید عابدپور

- Popular Sufism in Eastern Europe
- Sufi brotherhoods and the dialogue with christianity and Heterodoxy
- H.T.Norris, Routledge – 2006, London & New York, 155 pages

میلادی، پاکسازی قومی و دینی مسلمان‌ها از بالکان بود. یک کنسول بریتانیایی در شهر سالونیا، درباره جنگ‌های بالکان ۱۹۱۳-۱۹۱۲ میلادی می‌گوید: «در آغاز جنگ‌های بالکان علیه ترک‌ها، بلغارها به قتل عام مسلمانان دست زدند. بلغارها، در آغاز، این جنگ‌ها را پاسخی به حکومت فشار و رعب عثمانی می‌دانستند. ولی وقتی حکومت بلغاری بعد از قتل عام و اخراج مسلمان‌ها، در بخش‌هایی از ترانس و مقدونیه مستقر شد و زمانی که شکست ترک‌ها حتمی بود، خشونت بلغاری‌ها نه تنها علیه مسلمانان ادامه یافت، بلکه شامل حال مسیحیان غیر بلغار نیز گشت» (ص ۹ مقدمه).

کتاب نوریس، جست‌وجو برای یافتن ریشه عقاید مشترک صوفیان و نقش آنها در جامعه است. تصوف عامیانه در جامعه امروز اروپا با چالش‌های بزرگی روبرو است. صوفی‌ها در گسترش فعالیت‌های خود مصمم‌اند ولی گسترش و توسعه فعالیت‌ها به گمان مؤلف با دو مانع اساسی وهابیت و ناسیونالیسم مسیحی ارتدوکس روبرو است. دو جنبش صوفیانه سنی و شیعه در بالکان در رقابت با یکدیگر هستند، (ص ۱۰۸) این موضوع حداقل درباره آلبانی و کوزوو صادق است. آنچه که مؤلف از آن به‌عنوان جنبش شیعی صوفیانه یاد می‌کند، بایستی با تأمل جدی نگریند. پیروان بکتاشیه، علوی و قزلباش خود را از طریقت‌های شیعی و پیرو اهل بیت (ع) می‌خوانند. مؤلف این جنبش‌ها را در قالب جنبش‌های شیعی رده‌بندی می‌کند. ادعای این جنبش‌ها نیز این است که شیعی هستند ولی این جنبش‌ها، شریعت‌گریز بودند و عقاید آنها التقاطی از عناصر مسیحی - شیعی است. تأثیر عمده نهضت حروفی، در بکتاشیه بالکان، در آیین و آداب آن دیده می‌شود. در بالکان، نشانه‌ای از حضور تصوف شیعی، متأدی به شریعت نیست. در حالی که طریقت‌های سنی قادر به، نقش‌بندی،

- تصوف عامیانه در اروپای شرقی
- اخوت صوفیانه و گفتگو با مسیحیت و دگردینی
- اچ تی نوریس
- انتشارات روتلیج ۲۰۰۶، لندن و نیویورک، ۱۵۵ ص

این کتاب پژوهش نسبتاً جامعی در باره تصوف عامیانه اروپای شرقی و جنوب شرقی از دکتر نوریس است. نوریس، استاد ممتاز زبان عربی و مطالعات اسلامی مدرسه شرقی و مطالعات آفریقایی دانشگاه لویدز است. کتاب پیشین وی تحت عنوان «اسلام در بالکان» به سال ۱۹۹۳ میلادی، توجهات زیادی را در مجامع علمی به خود جلب کرد و کتاب اخیر در ادامه توجه مؤلف به موضوع تصوف در اروپای شرقی و جنوب شرقی نگاشته شده است.

مفهوم تصوف عامیانه، شامل عقاید، آداب و برنامه‌های صوفیانه است و نقشی که در زندگی روزمره اجتماعات مسلمان اروپای شرقی و جنوب شرقی ایفا می‌کنند. گروه‌های صوفی در محیط‌های روستایی و شهری به حیات خود ادامه می‌دهند. صوفیان در گذشته، نقاط صعب‌العبور و کم‌تردد را برای فعالیت‌های خود در نظر می‌گرفتند تا به‌دور از توجه محافل سیاسی و دینی رسمی، بتوانند نقش خویش را انجام دهند. ولی با این وجود، تصوف در بالکان، در بین تساهل و عدم تساهل، مضمون از حملات و دشمنی‌های بیرونی و درونی نبود. تصوف بالکان با عقب‌نشینی و شکست عثمانی، ضربه سختی دید ولی این نهاد همچنان عنصر نیرومند فرهنگی در مناطقی مانند آلبانی، کوزوو و بوسنی و هرزگوین است و در نقاط دیگر بالکان، نشانه‌هایی از احیای دوباره این نهاد دیده می‌شود. هدف حملات قدرت‌های مسیحی بالکان در اوایل قرن بیستم

خلوتیه، مولویه و سعدیه عمدتاً پیرو شریعت هستند و در این مورد، سخت‌گیر و پای‌بندند.

مؤلف، در تحلیل خود، معتقد به فراگیر شدن بیشتر تصوف در اروپای شرقی من جمله روسیه است. این نکته را نیز روس‌ها دریافته‌اند. روس‌ها از دیرباز متوجه رقابت وهابیت و تصوف در قفقاز شده و به تصوف به عنوان اسلام میانه‌رو می‌نگرند. این نگرش کماکان درباره سایر نقاط بالکان صادق است. در نقاطی که جنبش وهابیت با پول «اعراب خاورمیانه» به درون اسلام بالکان تزریق می‌شود، تصوف نهادی بدیل و اصیل است.

تصوف دوران سخت کمونیستی، به‌ویژه کمونیسم خشن انور خوجه را پشت سر گذاشته است. در دوره کمونیستی، تصوف در روستاهای بوسنی و هرزگوین، بلغارستان، مقدونیه، آلبانی، کوزوو و رومانی فعالیت داشت. در کوزوو، تصوف بیش از سایر مناطق بالکان، دست‌نخورده باقی ماند. نمونه جالب یکی از این مناطق، شهر پریزرین در جنوب کوزوو است. این شهر موزاییکی از طریقت‌های مختلف صوفیانه است و گفته می‌شود ۷۰ درصد مردم این شهر، پیرو یکی از طریقت‌های صوفیانه هستند.

نوریس بر آن است که تصوف در آلبانی و بوسنی و هرزگوین، متأثر از تاریخ و عقاید قبل از اسلام در این نواحی است و لذا می‌کوشد تأییدی برای این ادعای خود بیابد (ص ۱۹). او همگام با برخی از مؤلفین بوسنیایی می‌شود و کلیسای بوسنیایی را توحیدی می‌داند. برخی محققین بوسنیایی معتقدند، پیام کلیسای بوسنی، توحیدی بود و عبارتی از حضرت عیسی (ع) نقل شده که بشارت آمدن هراکلیت را می‌دهد. هراکلیت، پیامبر (ص) است و لذا بوسنیایی‌ها در انتظار ورود اسلام به سرزمینشان بودند. بوسنیایی‌ها با ورود اسلام، به‌طور طبیعی دین جدید را به صورت گسترده پذیرفتند. عده‌ای از محققین چون محمود چهاییچ حتی تأکید بر این دارند که آخرین «دده» و یا رهبر کلیسای بوسنی، عصای خود را به یک صوفی تازه مسلمان بوسنیایی داد (ص ۲۹). مشکل بتوان تداوم تاریخی و پیوندی بین تصوف و کلیسا پیدا کرد و همانگونه که مدارک تاریخی مؤید آن است، طریقت‌های صوفیانه در بوسنی هرزگوین، به تدریج از شرق اسلامی وارد این سرزمین شدند؛ ولی این سؤال بدون پاسخ می‌ماند که چرا طریقت بکتاشیه در بوسنی و هرزگوین، جایگاهی در طول تاریخ پیدا نکرد ولی در آلبانی، بکتاشیه تبدیل به جنبشی ملی و دینی شد؟

تأثیر جنبش حروفیه در آلبانی، بیش از نقاط دیگر بالکان است. آموزه‌های فضل‌الله استرآبادی، در اشعار نعیم فراشری، شاعر بزرگ بکتاشی آلبانی منعکس شد. نوریس آموزه‌های فضل‌الله و نعیم فراشری را متأثر از آموزه وحدت وجود محی‌الدین عربی (ص ۳۲) می‌داند. نوریس، به تفاوت بین وحدت وجود و وحدت موجود اشاره نمی‌کند. برخی از طریقت‌های صوفیانه در گذشته، با الهام از

آموزه‌های نوافلاطونی، همانگونه که در برخی از رسائل اخوان الصفا دیده می‌شود، به تجلی ذات حق به صورت جهان یا به صورت انسان معتقد شدند و در این راه، از دایره شریعت بیرون آمدند. فضل‌الله استرآبادی، ادعای مهدویت داشت و آموزه‌های باطنی او بطور نهانی، در بین پیروان بکتاشیه آلبانی، به‌طور وسیعی استفاده می‌شود.

تعالیم باطنی بکتاشیه از سویی، تأکید خاصی بر مقام و منزلت امام علی (ع) دارد. بکتاشی‌ها در وصف داماد پیامبر (ص) به او اوصاف غلوآمیزی می‌دهند. حسن زیکو کامبری، شاعر آلبانیایی بکتاشی در وصف امام علی (ع) می‌نویسد: «او عصاره تمامی انبیا و اولیا است و او است که عیسی (ع) به حواریون بشارت آمدنش را می‌دهد. عیسی (ع) به یارانش فرمود که نام او الیاس است. الیاس همان علی (ع) است (ص ۱۰۹)». توجه خاص به علی (ع) در طریقت‌های آلبانیایی، مدیون بکتاشیه است. در تمامی تکایا و خانقاه‌های صوفیان آلبانی که رقم آنها بالغ بر ۴۰۰ عدد است، تصاویر منسوب به امام علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) بر دیوارها آویزان است.

نوریس، معتقد به رقابت تنگناگ جهان شیعی و اهل سنت، در تسخیر پایگاه تصوف در بالکان است (ص ۱۱۱). این رقابت در راستای چالش و روبرویی با وهابیت و سلفی‌گرایی در بالکان است. نوریس می‌نویسد که ایران سرمایه‌گذاری برای تربیت صوفیان جوان می‌کند. این کار از طریق اعطای بورس‌های تحصیلی، تجهیز کتابخانه‌ها و یا کمک به ترجمه و چاپ کتاب‌های جدید صورت می‌گیرد. این کار به عقیده مؤلف، بر چهره اسلام صوفیانه بالکان تأثیر عمیقی می‌گذارد. او تأکید دارد که از نظر شیعیان، تصوف نیمی از حقیقت اسلام را نشان می‌دهد (ص ۱۱۲). ولی اصرار نوریس بر رقابت تشیع و تسنن، واقعی نیست. آموزه‌های شیعی با آموزه‌های فضل‌الله حروفی موافق و سازگار نیست. وهابیت در بالکان خود را مدافع اسلام ناب می‌داند و تشیع را به عنوان بدعت قبول ندارد. تشیع امامیه سازگاری با طریقت‌های شریعت‌گریز ندارد. ولی از سوی دیگر ضروری است از طریق ارتباط و دیدار و گفتگو با طریقت‌های فعال از جمله بکتاشیه، بر آنها تأثیر گذار باشد؛ ولی برداشت شیعیان و اهل سنت از تصوف مقابل یکدیگر نیست، بلکه همکاری مشترک هم بین آن دو دیده می‌شود. تصوف، نهادی است که امکان گفت‌وگو و همکاری بین تشیع و تسنن را فراهم می‌سازد.

کتاب نوریس، یک روایت و تحلیل علمی در باره تصوف بالکان است. روایتی که می‌توان با بخشی از آن موافق بود. نوریس تصوف عامیانه را بررسی می‌کند، ولی روایت او، ناظر به چهره کنونی تصوف بالکان نیست که از پویایی و گستردگی بیشتری برخوردار است. ارتباط و تأثیر نهضت حروفیه بر بالکان، از بخش‌های جالب کتاب است و نویسنده توانسته است به‌خوبی، تأثیر آموزه‌های فضل‌الله و نسیمی و سایر شاعران حروفی را بر شاعران و صوفیان بکتاشی نشان دهد.